

رہبران مشروطہ

دورہ دوم - یوگرافی سیزدہم

عضد الملک

تحقیق و تالیف

از :

ابراہیم صفائی

آنچه از دوره دوم رهبران مشروطه چاپ شده است

-
- | | | |
|-------|----------------------------------|--|
| ۱ - | بیوگرافی حسینقلیخان نظام السلطنه | |
| ۲ - | « میرزا علی اصغر خان اتابک | |
| ۳ - | « ناصر الملک قراقرز لو | |
| ۴ - | « رضاقلیخان نظام السلطنه | |
| ۵ - | « سیدحسن تقی زاده | |
| ۶ - | « ثقة الاسلام تبریزی | |
| ۷-۸ | « مشیر السلطنه و سعدالدوله | |
| ۹-۱۰ | « عین الدوله و فرمانفرما | |
| ۱۱-۱۲ | « علاء السلطنه و مخبر السلطنه | |
| ۱۳ - | « عضدالملک | |

جزوه آینده ، بیوگرافی
«محتشم السلطنه و ذکاء الملک» خواهد بود

۲۵ ریال

تجریش ، صندوق پستی ۶۶

رهبران مشروطه

دوره دوم - بیوگرافی سیزدهم

عضدالملک

تحقیق و تألیف

از :

ابراهیم صفائی

چاپ شرق



عضد الملك قاجار

«علیرضا خان» فرزند موسی خان قاجار و او فرزند «سلیمانخان قاجار» میباشد که از بزرگان قاجاریه بوده و مقام ایلمخانی داشته است ، سلیمانخان پسر امیر محمد قاسم خان فرزند سلیمانخان قاجار قوآنلو «اعتضادالدوله» دائی آقامحمدخان (سردار بزرگ ایران و بنیان گزار سلطنت قاجاریه) بود .

سلیمانخان جد علیرضا خان دخترزاده فتحعلیشاه و برادر «مهدعلیا» ملکه ایران (همسر محمد شاه و مادر ناصرالدینشاه) بود و با این ترتیب «علیرضا خان» برادرزاده «مهدعلیا» محسوب میشد (۱) وی بسال ۱۲۶۳ق (۱۲۲۶شمسی) در طهران متولدشد، تحصیلات متداول ابتدائی و سپس ادبیات

(۱) مهدعلیا - (خدیجه) در فاصله بین مرگ محمدشاه و جلوس ناصرالدینشاه در طهران (۵ شوال تا ۲۲ ذیقعد ۱۲۶۴ق) به نیابت فرزند خود (ناصرالدینشاه) سلطنت و کشورداری کرد و از زنان لایق و دانش دوست و نوعخواه تاریخ ایران است و هم اوقبل از ورود ناصرالدینشاه بطهران فتنه سیف الملوک میرزا فرزند علیشاه ظل السلطان را که بداعیه استقلال و سلطنت برخاسته بود بوسیله سلیمانخان افشار خاموش کرده اورا از قزوین بطهران آورد و در زندان انداخت و حاج میرزا آقاسی را هم از صدارت عزل و از ایران طرد کرد، مهدعلیا در سال ۱۲۹۰ق درگذشت ، آرامگاهش در قم کنار قبر محمد شاه است ، مسجد مادر شاه ارك از آثار اوست . و برخلاف معمولات قصه پردازان مجلات و خاطره نویسان مغرض زنی پرهیزگار بوده است .

فارسی و صرف و نحو عربی را نزد معلم سرخانه فرا گرفت و در ده سالگی عنوان افتخاری « غلام بچه » یافت و بواسطه انتساب با مهد علیا در اندرون سلطنتی راه جست و از حمایت و حسن تربیت مهد علیا نیز بهره مند شد، علیرضا خان به نسب خود سخت مباهات میکرد و همبستگی با دودمان سلطنتی را ارج مینهاد بخصوص نسبت به مهد علیا و ناصرالدینشاه - تعصب داشت و از همان دوران کودکی جز با احترام نمی توانست نام آنان را بشنود .

چنانکه روزی در عمارت جیران تجریشی (فروغ السلطنه) همسر محبوب شاه مشغول چیدن سفره برای پذیرائی شاه بود . جیران نسبت به مهد علیا جمله ئی دور از ادب بر زبان راند، علیرضا خان ۱۱ ساله بقدری برآشفته که بشقابی را که در دست داشت بر فرق جیران کوبیده بمنزل خود گریخت .

جیران شکایت این گستاخی را همان روز به شاه گفت . شاه علیرضا - خان را خواسته با حضور جیران از او تحقیق کرد، وقتی دانست علیرضا خان در برابر توهینی که به مهد علیا شده روی عشق بخاندان سلطنت و روی تعصب نسب خود بحال غیر عادی درآمده و بآن گستاخی دست زده است نه تنها او را بخشید بلکه صداقت و ایمان و شاهدوستی این پسر ۱۱ ساله توجه بیشتر شاه را به تربیت او جلب نمود، تا درس ۱۸ سالگی در صف پیشخدمتهای ویژه همایونی درآمد و پرهیزکاری و صراحت لهجه و صداقت او پیوسته بر مقام تقریش افزود .

سفر عتبات

در سال ۱۲۸۲ ق برای تزئین گنبد عسکرین بدستور شاه و مهد علیا

در اصفهان چند هزار خشت طلا (روکش طلا) ساخته شد و بطهران حمل گردید؛ برای فرستادن این هدیه هیئتی بسرپرستی علیرضاخان برگزیده شد که بکاظمین بروند .

علیرضا خان پس از آنکه مقدمات حمل خشتهای طلا و موجبات سفر خود را فراهم ساخت از شاه کسب اجازه کرد و تعلیماتی گرفت . شاه يك ثوب جبهه مخصوص خود را بعنوان خلعت به او داد و وی برای انجام مأموریت خود حرکت کرد، در کاظمین و نجف و کربلا بارو حانیون بزرگ شیعه آشنا شد و خشتهای طلا را با حضور نماینده پاشای بغداد به آستان عسکرین تحویل داده بایران بازگشت .

در این هنگام (تابستان ۱۲۸۳ ق) اردوی شاه و مهد علیا از سفر خراسان مراجعت کرده در فیروز کوه بود، علیرضاخان برای عرض گزارش حضوری بفیروز کوه رفته در اردو خدمت شاه باریافت و چند نامه از علمای عراق عرب تقدیم داشت و چندین طاقه پارچه زنانه گرانقیمت را که از طرف مهد علیا برده و در حریم مطهر حسینی و حرم پاك علوی طواف داده بود بر گردانده بمهد علیا تقدیم نمود .

شاه که از این خدمت علیرضاخان راضی بود چندی بجای مجدالدوله نظارت بر هزینه های خاص آبدارخانه و آشپزخانه و دیگر مصارف سلطنتی رابه او داد و به «خان ناظر» شهرت جست و در اثر ابراز حسن خدمت و امانت به لقب «عضدالملک» ملقب شد . (۱)

(۱) پیش از علیرضاخان لقب «عضدالملک» از آن میرزا محمدحسین قزوینی بود که چند سال نایب التولیه خراسان بود و بازار و سرای سمت غربی صحن رضوی (ع) از آثار اوست ، وی در ۱۲۷۷ بطهران احضار شد و در ۱۲۸۲ درگذشت .

در سال ۱۲۸۷ ق که ناصرالدینشاه بسفر عتبات رفت عضدالملک در صف خواص شاه جای داشت و در تشریفات پرشکوه و جالبی که برای بزرگداشت شاه در بغداد و کربلا و نجف از طرف دولت عثمانی و از طرف ایرانیان و شیعیان مقیم عراق عرب ترتیب داده شد شرکت داشت .

سفر اروپا

در سفر اول شاه بفرنگستان (۱۲۹۰) عضدالملک همراه شاه بود و بامیرزا حسینخان سپهسالار پنهانی معارضاتی داشت . این معارضات بدان سبب بود که سپهسالار مردی بود متجدد و مروج تمدن فرنگی و دارای مسلک ماسونی و با آداب و سنن ملی و مذهبی پیوند روابط خود را سست کرده بود ولی عضدالملک این علائق عاطفی و باطنی را بشدت حفظ میکرد و در پاس آداب و سنن ملی و مذهبی تعصب داشت . شاه که هر دو را خوب میشناخت کله‌های محرمانه آندورا از یکدیگر نشینده میگرفت و آندورا بمسالت اندرز میداد ، عضدالملک در این سفر قفقاز و روسیه و آلمان و انگلستان و فرانسه و بلژیک و ایتالیا و سوئیس و اتریش را بازدید کرد و در مجالس رسمی و شکوهمند پادشاهان اروپا حضور یافت و از «لئوپولد دوم» پادشاه بلژیک و از رؤسای چند کشور دیگر مدال گرفت و با سیاستمداران بزرگی چون «پرنس کرچکوف» صدراعظم روسیه «بیزمارک» صدراعظم آلمان «کلادستون» و «لرد گرانویل» صدر اعظم و وزیر خارجه انگلیس و «مارشال ماکماهون» و «بروکللی» صدراعظم و وزیر خارجه فرانسه آشنائی بهم رسانید . (۱)

(۱) ماکماهون بعد از چند سال بمقام ریاست جمهوری فرانسه رسید .

ریاست ایل قاجار

پس از بازگشت شاه از سفر نخست اروپا، بفاصله کمی عضدالملک به ریاست ایل قاجار منصوب شد (۱) ریاست ایل قاجار منصب مهمی بود و سازمان و تشکیلات اداری داشت، شاه بحفظ شئون ایلی خود علاقمند بود و بر این سازمان نظارت میکرد. بیش از سیصد نفر رجال دودمان های قاجار و تیره های وابسته تابع تعلیمات ایلخانی بودند و آن تعلیمات را در میان ایل خود اجرا میکردند، اختلافات فردی و ایلی این تیره ها بصوابدید ایلخانی حل و فصل میشد.

تیره هایی که زیر نفوذ و نظر ایلخانی قرار داشتند اینها بودند :
قوانلو - دو^ولو - حاج مهدیقلیخانی - قزلایاغ - عزالدین لو - سپانلو -
شاه بداغلو - قایخلو - کرلو - و ایلخانی نوعی حکومت بر این تیره ها داشت، در آغاز کار چند تن از سران تیره قاجاریه که خود داعیه ایلخانیگری داشتند (چون عضدالملک شیخوخیت هوشنگ میرزا نداشت) برضد اوهم پیمان شدند و شکایتها بشاه نوشتند، چند تحویلدار و یساول اداره ایلخانی نیز بتحریرک آنان جلو کالسکه شاه را گرفته و فریاد بشکایت برداشتند، شاه شکایات آنانرا با دقت شنید و چند روز بعد در جلسه ئی شخصاً با حضور عضدالملک و با حضور مخالفان وی شکایتها را طرح و رسیدگی کرد و چون دانست که انگیزه واقعی شاکیان رقابت و حسادت میباشد از عضدالملک حمایت کرد و مخالفان را به فرمانبرداری از او توصیه نمود. عضدالملک از آن پس دیگر در شغل خود مدعی پیدانکرد.

(۱) پیش از عضدالملک ریاست ایل قاجار با هوشنگ میرزا ایلخانی بود و پس از درگذشت او عضدالملک باین مقام منصوب شد.

حکومت مازندران

عضدالملک چندی با حفظ سمت هائی که داشت فرماندهی قسمتی از قشون ایران را هم بعهده گرفت و تا وقتی که قشون و وزارت خارجه توأم به سپهسالار سپرده شد این فرماندهی را هم بعهده داشت . (۱)

عضدالملک در آخر سال ۱۲۹۱ با حفظ سمت خود والی مازندران شد و در مسافرت ناصرالدینشاه بمازندران (۱۲۹۲) بیشتر اوقات مهماندار شاه بود، هنگامیکه شاه اراده این سفر کرد، عضدالملک را بطهران خواست و برای تدارکات این سفر برنامه‌ئی به اوداد و هیئتی را برای اینکار همراه وی کرد، از جمله میرزا زین العابدین طبیب (آغاز شعبان ۱۲۹۲) عضدالملک در این سفر مبتلای تب و نوبه شد ولی از تدارک تشریفات غفلت نکرد و همینکه شاه از طریق چالوس راه شمال را پیش گرفت، عضدالملک در محمودآباد خدمت شاه رسید و بدستور شاه برای تعمیر عمارات صفویه در اشرف و آمل اقدام کرد .

عضدالملک با آنکه حاکم رژیم استبدادی بود و خوی اشرافی داشت همه کس از هر طبقه و گروه بنزد او میرفت و حرف خود را میزد و پاسخ می‌گرفت و خیلی مردم دarter از استانداران دوره مشروطه بود، عضدالملک جشنهای ملی و مذهبی را باشکوه و آئین جالب پیاپی میداشت و رسم سوگواری های مذهبی و حرمت ایام سوگواری را ملحوظ مینمود، با روحانیان و

(۱) پس از مخالفت مردم با سپهسالار و عزل او در بازگشت از اروپا، مدتی کوتاه فرماندهی قشون به محمد رحیمخان علامه الدوله و علیرضاخان عضدالملک واگذار گردید ولی چون از عهده این وظیفه بر نیامدند و در قشون اختلاف و اختلال پدید آمد، مقام فرماندهی از آندو منتزع شد .

دانشمندان حسن سلوک مخصوص داشت، در این مأموریت عضدالملک برای خود از رقبات خالصه مازندران نیز املاک وسیعی تهیه دید یعنی با بهای ارزان ازدولت خرید و بآبادی آن روستاها کوشید و تمکنی بهمرسانید.

سفر دوم فرنک

عضدالملک در پایان ۱۲۹۴ بطهران احضار شد و در سفر دوم فرنک ملازم حضور شاه بود و در بیشتر مراسم بر سایر همراهان شاه تقدم داشت، در برلن بفرمان شاه با سعدالله بیك ایلچی عثمانی برای رفع اختلافات ایران و عثمانی گفتگوهای کرد و هنگامیکه «گلیوم امپراتور آلمان» از طرف یکی از افراد افراطی و انقلابی بنام «دکتر شارل نو بلینگ» هدف گلوله واقع شد (ژوئن ۱۸۷۸ سلخ ج ۱/ ۱۲۹۵ ق) چندبار از طرف شاه برای احوالپرسی امپراتور با «مسیوبولو» وزیر خارجه آلمان ملاقات کرد.

مهردار و خوانسالار

عضدالملک پس از بازگشت شاه از اروپا عنوان «وزیر حضور» یافت، در این مقام تنظیم اوقات و ملاقاتهای شاه زیر نظر او درآمد و نیز مهر شاه به او سپرده شد و «مهردار سلطنتی» و «خوانسالار» گردید و برای حسن ترتیب کار ایلخانی میرزا محمد خان قاجار و میرزا حبیب الله خان مجدالاشرف را بعنوان نایب ایلخانی و مباشر کل خوانین انتخاب و بشاه معرفی کرد.

در این سالها تقرب عضدالملک بشاه چندان بود که مظفرالدین میرزا ولیعهد وقتی در ۱۲۹۹ بطهران آمده و بعلت سستی و ناتوانی در وظایف خود مورد بیمهری شاه واقع شده بود برای جلب عنایت و رفع دلتنگی شاه به عضدالملک متوسل گردید و او توانست شاه را نسبت بولیعهد

بر سر مهر آورد.

در این سالها شاه مکرر خودو گاهی با حرمخانه به «سلیمانیه» به مهمانی عضدالملک میرفت (۱) در یکی از این مهمانیها روزی عصر شاه سوار بر اسب شده بسوی کوههای دوشان تپه پیش راند، هنوز همراهان شاه بدنبال او حرکت نکرده بودند، شاه با اسب در زمینی پیش میراند که نهالهای کوچک بادام یکساله و دوساله داشت و بادامستان نو بنیادی بود عضدالملک وقتی دید شاه با اسب از میان بادامستان میراند با عجله سوار بر اسب شده اسب را دوانیده بشاه رسید و گفت «قربان چه میکنید؟ اینجا بادامستان است اگر همراهان اعلیحضرت هم بیایند حاصل دوسال دسترنج چاکر لگدمال ستوران خواهد شد» شاه که بواسطه نارسنگی نهالها متوجه آنها نشده بود اسب را بر گرداند و از عضدالملک عذرخواست و انگشتی به عضدالملک مرحمت کرد.

عضدالملک بیش از پانزده سال از دوران اخیر سلطنت ناصرالدینشاه و همچنین در دوران مظفردینشاه بمناسبت مقام ایلیخانی قاجار در سلامهای رسمی مقدم بر همه رجال بود، نخست او بشاه تبریک و تهنیت میگفت و مخاطب شاه نیز او بود.

وزارت عدلیه

در شعبان ۱۳۰۴ ق شاه که در نظر داشت عدلیه را تقویت کند -

(۱) سلیمانیه قبلا «اصفهانک» نامیده میشد، عضدالملک آنجا را خریداری کرده به دستور شاه آنجا را بمناسبت نام فرزند خود (سلیمانخان) به «سلیمانیه» موسوم نمود و باغ و عمارتی عالی بنیاد نهاد، سلیمانیه را بعداً وثوقالدوله خریداری کرد و اکنون هم متعلق به ورثه اوست، کوی طهران نو و فرودگاه دوشان تپه در زمینهای سلیمانیه احداث شده است.

عضدالملک را که مردی صریح و نفوذ ناپذیر بود به وزارت عدلیه منصوب کرد و دستور داد هر يك از رجال واعیان را که طرف تظلم واقع شوند بدون استئنا بعدلیه احضار و رسیدگی نماید، روز ۱۸ شعبان هم شاه شخصاً بعمارت دیوانخانه عدلیه (در ابتدای لاله زار) حاضر شد و نطقی کوتاه و صریح در تائید عضدالملک و اجرای عدالت نسبت بعموم ایرادداشت و دو ماه بعد هم خرج سفره دیوانخانه عدلیه را از ماهی دوست تومان به ماهی دوست و پنجاه تومان افزایش داد (۱)

عضدالملک در این مقام شایستگی و بیغرضی نشان داد و برای هیچیک از اصحاب دعوی تبعیضی قائل نشد، از اینرو جمعی ناراضی برای خود درست کرد که محرکشان ناصرقلیخان عمیدالملک معاون (نایب) وزارت عدلیه بود ولی با اعتماد و رضایت خاطری که شاه از وی داشت او بکار شکنی مخالفان و ناراضیان اعتنائی نمیکرد تا آنجا که کامران میرزا فرزند شاه و حاکم مقتدر پایتخت و ولایات مرکزی را بعدلیه احضار نمود، او به عنایت شاه و بدولتخواهی و صداقت خود چندان متکی و مغرور بود که گاه در حضور شاه با حالت عصبانی با رجال و بزرگان درباری در میافتاد چنانکه روز ۱۴ ذیحجه ۱۳۱۲ در حضور شاه مهدیقلیخان مجدالدوله را (که حریف

(۱) دستخط شاه (بخط امین الدوله) - جناب امین السلطان - خرج سفره دیوانخانه را که مقرر شده بود ماهی دوست تومان باشد، چون این مبلغ کافی نبود ثانیاً مقرر میفرمائیم برات آنرا سالیانه سه هزار تومان تمام صادر کرده برای جناب عضدالملک بفرستید و قرار ادای آنرا بتهسیم شهور بدهید - شهرشوال المکرم ۱۳۰۴ (صحفه شاه)

(فرمان افزایش خرج سفره دیوانخانه)

جواب امین
 خرج منتهی
 امر است تا به
 چون این کافر را
 بستاند
 است از این که
 بستاند
 بستاند
 بستاند
 بستاند

در ۱۳۰۵ قبل از آنکه امین السلطان بوزارت اعظم برگزیده شود، عضدالملک هم در مظان تصدی صدارت بود، ولی شاه امین السلطان را که جوان و توانا و هوشمند و مردمدار و سیاست پیشه بود برای این کار بر دیگران ترجیح داد. در واقعه «رژى» عضدالملک دلتنگ و متأثر بود و از تحریکات

(۱) ص ۱۱۵۳ روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه.

توضیح: فخرالدوله یکی از دختران ناصرالدینشاه در ۱۳۰۰ بهمسرى مجدالدوله درآمد. زنى زیبا و باکمال و پرهیزگار بود اما جوانمرگ شد، مسجد مجد با سفارش و سرمایه او بنا شد ولی چون مجدالدوله - شوهرش. مباشرت ساختمان را بعهده داشت بنام او معروف گردید.

سیاست خارجی و تظاهرات و آشوبگری کور کورانه و زیانخیز مردم رنج میبرد و میگفت «برده حیای مردم پاره شده و احترام مقام سلطنت را حفظ نمیکنند» او بشاه پیشنهاد میکرد که مجلسی ترتیب دهد تا کارها باتصویب آن مجلس بگذرد و در صورت پیش آمدن مشکلی به حکم و امضای شاه فتوری نرسد (۱)

در زمان مظفر الدینشاه

عضدالملک عصر جمعه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۱۳ در هاشم آباد شهری بود که خبر سوء قصد بناصر الدینشاه را شنیده سراسیمه لباس پوشیده و کلاه پوستی را تاروی گوش پائین کشیده عبای خود را بدوش افکند و سوار درشکه شده خود را بکاخ گلستان رسانید، همینکه به امین السلطان برخورد کرد از شدت تأثر فریاد برآورده گفت. «باشاه ما چه کرده اید؟» (۲) و هنگامیکه بپایین شاه رسید گریه ئی بی اختیار بر او دست داد و در حین گریستن مکرر میگفت «ایران بیصاحب شد»

عضدالملک در زمان مظفر الدینشاه از آشفته گی دربار و کارهای بیرویه شاه دلتنگ بود و پس از برکناری امین السلطان او هم از دخالت در بسیاری از کارها دوری جست و تنها مقام ایلخانی و عنوان افتخاری وزارت را نگاهداشت، او از کسانی بود که مظفر الدینشاه را نسبت بعزل امین السلطان سرزنش کرد، در این دورانها او بیشتر مصلح اختلافات رجال و درباریان بود.

در مراجعت مظفر الدینشاه از سفر سوم فرنگک عضدالملک پس از

(۱) ص ۲۷۱ خاطرات سیاسی امین الدوله

(۲) صفحه ۲۳ تاریخ بیدروغ نوشته ظهیرالدوله.

چندی که بدیدار شاه رفت، شاه از ولیعهد (محمدعلیمیرزا) و خدمات او در اداره مملکت تمجید میکرد، عضدالملک با قیافه جسدی بشاه گفت «والاحضرت در غیاب اعلیحضرت یک خدمت بسیار بزرگی نموده که از تمام خدماتشان بالاتر است و کسی نمیداند» شاه بسا تعجب پرسید «چه خدمتی؟» عضدالملک گفت «قدر وجود اعلیحضرت همایونی را بر همه معلوم نمودند اگر ما پیش از این دعا میکردیم که خداوند بقبله عالم صدویست سال عمر بدهد حالا دعا میکنم سی و چهار سال دیگر هم اضافه کند» (۱) این گفتار عضدالملک نشانه مخالفت او با محمدعلیشاه و آغاز کدورت میان آن دو بود و این کدورت برای آن بود که محمدعلیمیرزا در هنگام نیابت سلطنت خود چند توصیه عضدالملک را نپذیرفت، عضدالملک هم تا وقتی که مظفرالدینشاه از اروپا بازگشت در هاشم آباد شهر ری عزلت گزید.

در آغاز مشروطه

هنگام بروز اختلاف بین روحانیان و بازاریان با عینالدوله، عضدالملک بکلی کناره جوئی جست و بدعوتهای مظفرالدینشاه پاسخ نداد ولی پس از تحصن دستوری بازاریان و طلاب در سفارت و عزیمت روحانیان به قم عضدالملک برای حفظ حیثیت سیاسی ایران قدم پیش نهاد و دعوت شاه را اجابت کرده برای بازگرداندن روحانیان با اتفاق حاج نظامالدوله رهسپار قم شد. در کار پناهندگی غرور ملی مردم ایران اهانت دید و توسل به بیگانه کاری مشروع و عادی جلوه داده شد، بقول وکیلالدوله «پناهندگان در این حرکت موهون چنان با سرافرازی راه میرفتند که

(۱) ص ۱۵۰ و ۱۵۱ مقالات گوناگون تألیف اعلمالدوله

«پنداشتی تبعه انگلیس بودند !» (۱) و همین رفتار کسانی را که دارای روح غرور ملی بودند زجر میداد .

روحانیان بقصد عزیمت به عتبات از طهران تبعید شده بودند ولی اهلای قم مانع از رفتنشان بودند و نقشه کارشان هم غیر ازین بود، مظفرالدینشاه که بریشه عمیق تحریکات خارجی و وخامت اوضاع پی برده بود پیش از انتصاب میرزا نصرالله خان نائینی بصدارت، بصدور بازگرداندن روحانیان برآمد و عضداالملک را با تفویض اختیارات باینکار مأمور نمود .

عضداالملک با توافق حاج نظام الدوله و همراهان باده دستگاه کالسکه و درشکه عازم قم شد و درخانهائی که اتابک برای خود ساخته بود منزل گزید . او منتظر بود که روحانیان از وی دیدن کنند . اما روحانیان حاضر بدیدن نبودند و میخواستند عضداالملک بملاقات آنان برود، چند روز بین او و روحانیان واسطه هادررفت و آمد و گفتگو بودند عاقبت به — صلاح اندیشی شیخ فضل الله نوری که هم عاقل تر و عالم تر از دیگران بود و هم با عضداالملک مناسبات دوستانه و نزدیک داشت آقایان بدیدن عضداالملک شتافتند، در برخورد نخست بین حاج نظام الدوله و سید عبدالله سخنان درشتی مبادله شد .

وکیل الدوله در باره این برخورد نوشته است «اگرچه این خبر را باور نکرده ام در صورتیکه اصل داشته باشد خالی از مزه نیست و بسیار با مزه است که دیروز یک نفر سید از قم آمده میگوید که من خودم حاضر بودم که آقای عضداالملک و حاجی نظام الدوله با علما مجلس کرده و صحبت داشته اند و طرف صحبت آقایان، عضداالملک بوده است و در ضمن

(۱) یادداشتهای خطی وکیل الدوله .

عضدالملک در قم ول معطل است ، آقایان باین حرفها نخواهند آمد» (۱)
 ولی عضدالملک با ملایمت و متانت اظهارات نظام الدوله را ترمیم
 و اصلاح کرد و پس از چند روز گفت و شنود آقایان را از عزیمت به عتبات
 (که باطناً هم مایل نبودند) منصرف کرده آنان را برای معاودت بطهران
 و ایجاد اتفاق و اتحاد بین دولت و ملت نصیحت کرد، درین میان حسن نیت
 شیخ نوری (که با سفارت رابطه‌ئی نداشت) عامل موفقیت عضدالملک بود. (۲)
 عضدالملک چند بار مطالب روحانیان را بشاه تلگراف کرد . مکرر بین او
 و شاه و مشیرالدوله تلگرافهائی مبادله شد (۳) و چون روحانیان قبل از
 صدور فرمان مشروطه حاضر بمعاودت نمیشدند عضدالملک صریحاً از شاه
 صدور فرمان مشروطه را درخواست کرد، همین که دستخط تأسیس مجلس
 (یا فرمان مشروطه) در ۱۴ ج ۲ / ۱۳۲۴ ق صادر گردید از طرف -
 مشیرالدوله متن فرمان برای عضد الملک و روحانیان مقیم قم جداگانه
 تلگراف شد .

سفارتیه‌ها میگفتند ، این دستخط را سفارت هم نباید امضاء کند!! .
 مظفرالدینشاه از شنیدن این حرف بسیار ناراحت شد ، بطوریکه اشک
 در چشمش حلقه زد و در کمال خشم گفت «اگر بمیرم و اگر قطعه قطعه
 شوم بچنین چیزی رضایت نخواهم داد و اجازه نخواهم داد بیش ازین با
 آبروی مملکت بازی کنند» (۴)

(۱) سید مظهر از طرف عین الدوله برای کسب خبر به قم رفته بود .

(۲) یادداشتهای خطی میرزا محمدخان وکیل الدوله

(۳) متن يك تلگراف عضدالملک در تاریخ بیداری ایرانیان نقل

شده است.

(۴) یادداشتهای خطی وکیل الدوله و مؤید نظام

پس از تبادل نامه ها و تلگرافها بین پناهندگان سفارت و روحانیان آقایان بسعی عضدالملک حاضر بمراجعت شدند و کالاسکها و درشکهای متعدد برای آنان آماده گردید و باسلام و صلوات بطهران باز گشتند .

در دوران مشروطه

نخستین جلسه‌ای که برای تهیه مقدمات تأسیس مجلس در مدرسه نظام تشکیل شد بریاست عضدالملک بود و او به سلطان المتکلمین خطیب مشروطه که خطابۀ تشکرملت از شاه را ایراد کرد یک طاقه شال گرانبها خلعت داد . درانتخابات اول عضدالملک از طرف طبقات مختلف نامزد ریاست مجلس بود ولی نپذیرفت و از شرکت درانتخابات خودداری نمود، اما تا آنجا که برایش امکان داشت در اینکار تشریک مساعی میکرد که - مجلس زودتر تشکیل گردد و تشنجات و تحریکات از میان برخاسته شود . در بازگشت اتابک عضدالملک باستقرار آرامش در ایران امیدوار بود زیرا بیش از هر کس بشایستگی و کاردانی و نفوذ و قدرت اتابک آگاهی داشت و در تایید و تقویت او میکوشید و در قتل اتابک او بسیار متأثر و مأیوس شد . در ماه جمادی الثانی ۱۳۲۵ تروریستهای مشروطه بخانه علاءالدوله در خیابان لاله زار بمب انداختند و قسمتی از خانه او خراب شد، بطوری که مردم طهران دسته دسته بتماشامیرفتند و علاءالدوله و خانواده اش در معرض وحشت و خطر بودند، عضدالملک برای آسایش خانواده علاءالدوله به اتابک متوسل شد و سوء قصد کنندگان دستگیر شدند (۱) .

(۱) گمان میرود علاءالدوله را ترس از حادثۀ نارنجک و شاید هم، آگاهی بر نقشه سیاست خارجی در عزل محمد علیشاه ، برآه مخالفت با محمد علیشاه کشانده باشد .

در اختلافات مجلس و دربار در دوره محمد علیشاه، عضدالملک برای اصلاح ذات البین میکوشید و میخواست هم اساس و احترام سلطنت محفوظ ماند و هم پایه حکومت مشروطه و اصل حاکمیت ملی نیرو گیرد. وقتی اختلاف بین شاه و تندروان تحریک شده مجلس به اوج شدت رسید او از طرف شاه برای احتشام السلطنه پیغام برده در جلسه محرمانه به او گفت «مجلس اگر مرکز تحریک و تشنج باشد بهتر است چندی تعطیل شود» احتشام السلطنه با برآشفتنی به عضدالملک پاسخ داد، عضدالملک پس از آنکه حرفهای او را با ممانعت شنید گفت «بخاطر داشته باش که تو خود از قاجاری و باید آنچه را مدیون ایل هستی بیاد بیاوری» در این جلسه محرمانه برای تبعید چند نفر از تندروان مجلس و خطبای هتاک مشروطه گفتگو شد ولی مذاکرات به نتیجه نرسید، عضدالملک همانگونه که رئیس مجلس را نصیحت می کرد محمد علیشاه را هم به مدارا و ملایمت اندرز میداد (۱) اما تحریکات مجلسیان شاه را هر روز بیشتر بخشم میآورد و جائی برای تأثیر اندرز خیرخواهان نمیگذاشت.

علاء الدوله و عضدالملک

وقتی ناصرالملک متهم بسوءنیت شد و ناگزیر از ریاست وزیران استعفا داد و از طرف محمد علیشاه با اتفاق وزیرانش بدربار احضار گردید و توقیف شد (۲) علاء الدوله هم در آبدارخانه توقیف بود و بعلت تحریکات برضد شاه احتمال مجازات سخت در حق او داده میشد، در همان ساعات آغاز شب که «جرج چرچیل» دبیر شرقی سفارت انگلیس برای شفاعت ناصرالملک آمده

(۱) و (۲) بیوگرافی احتشام السلطنه و ناصرالملک و تقی زاده را ببینید

بود «عضدالملک» هم در آبدارخانه منتظر ملاقات شاه و شفاعت از علاءالدوله (داماد خود) بود و سرانجام شاه با احترام عضدالملک از تقصیر او چشم پوشید و او هم سوگند یاد کرد که از هماهنگی با مخالفان شاه دست بردارد ولی بسوگند خود وفادار نماید .

در ربیع الاول ۱۳۲۶ گروهی از رجال از جمله میرزا احمد خان علاءالدوله و امیراعظم و سردار منصور و وزیر هما یون سرپرستی جلال الدوله فرزند ظل السلطان انجمنی بنام «انجمن امراء» برای طرفداری از مشروطه ترتیب دادند و محض آنکه جای امنی برای تشکیل جلسه های خود داشته باشند بخواهش علاءالدوله (که داماد عضدالملک بود) با موافقت - عضدالملک محل انجمن را در خانه او قرار دادند «مارلینگ» و «هات ویک» وزیران مختار انگلیس و روس چند بار برای ملاقات عضدالملک و اعضای انجمن بخانه عضدالملک آمدند و مذاکراتی کردند، عضدالملک «امراء»! را تقویت میکرد ولی از اعمالی که موجب تزلزل بنیان سلطنت شود منعشان میداشت . همینکه شاه از فعالیت انجمن امراء مطلع شد بصدور دستگیری آنان برآمد ولی چون بعنوان پناهنده در خانه عضدالملک مانده بودند شاه عضدالملک را خواسته با او مذاکره کرد و بآنان تأمین داد تا بی اغشاه بروند . همین که نامبردگان بملاقات شاه رفتند جلال الدوله که خود داعیه سلطنت داشت و علاءالدوله و سردار منصور که هر کدام از سوئی تحریک شده بودند دور از نزاکت سخن راندند . شاه دستور داد هر سه نفر را بفیروز کوه تبعید کردند، عضدالملک وقتی از تبعید آنان آگاه شد با عصبانیت نزد شاه رفته و به تبعید آنان اعتراض کرد و گفت «اینها با تأمین که بوسیله من گرفته شد شرفیاب شدند، در این تبعید باعتبار و

حیثیت من لطمه زده اید،» شاه قدری عصبانی شد ولی با احترام شیخوخیت او باملایمت گفتار، او را قانع کرده بخانه خود باز گرداند. اما عضدالملک در این حادثه چندان متأثر بود که از فرط ناراحتی در دسرسدیدی به او عارض شد و تاملاتی او را رنج میداد.

نیابت سلطنت

وقتی طهران بوسیله سواران بختیاری و مهاجمان شمال با موافقت دوفسارت تسخیر شد و بازار انتقام جوئی گرم گردید بسیاری از مردم که با سران فاتح طهران یا بازعمای مشروطه حسن رابطه نداشتند از بیم گرفتاری بخانه عضدالملک درآمدند و او جان گروهی را نجات داد، او وقتی دانست که سلطنت محمد علیشاه تمام شده است برای سلطنت سلطان احمد شاه و جلوگیری از اغراض مدعیان سلطنت سخت کوشید (۱) در مجلس فوق العاده پس از خلع محمد علیشاه و اعلام سلطنت سلطان احمد شاه عضدالملک به نیابت سلطنت برگزیده شد و تلاش وطنخواهانه او بسیاری از نقشه های مدعیان سلطنت و فاتحان طهران را بهم زد.

عضدالملک از تند روی فاتحان طهران تا آنجا که نمیتوانست جلوگیری کرد اما در اعدام شیخ فضل الله اغفال شد. شیخ بنا بود تبعید شود لکن وقتی از نیرنگ دوفسارت نسبت به خلع محمد علیشاه آگاه شد دوستان وفادار شاه را خواست و بران شد که عددئی را تجهیز کرده بفرستد

(۱) جلال الدوله پسر ظل السلطان و ناصرالدین میرزا پسر مظفرالدینشاه

هریک سودای سلطنت بر سر داشتند و مبالغ هنگفتی برای تقدیم بمران فاتح طهران آماده کرده بودند تا سیر سلطنت را برای خود خریداری نمایند.
(یادداشت های خطی ملکه ایران - کتبخانه عبدالله انتظام)

تابقهر و غلبه بسفارت روس درزرگنده بروند و شاه را بر اورنگ سلطنت باز گردانند .

عوامل سفارت انگلیس وفاتحان طهران زود باین نقشه پی بردند، برای جلوگیری از انجام این نقشه شبانه باحضور سردار اسعد و معزالسلطان و پیرم جلسه سری در منزل سپهدار خلعتبری تشکیل داده تصمیم گرفتند بفوریت ۱۷ نفر از طرفداران شاه را دستگیر نمایند. پیرم مأمور اجرای این تصمیم شد . نام شیخ در بالای نام آن هفده نفر قرار داشت . (۱)

پس از دستگیری شیخ يك دادگاه فرمایشی بریاست ملا ابراهیم زنجانی که از اجله دین بدنیا فروشان بود (تحت نظری پیرم) تشکیل شد این دادگاه ! که از رسواترین محاکم فرمایشی تاریخ سیاسی ایران میباشد شیخ فضل الله رامحکوم به اعدام کرد، سپهدار و سردار اسعد برای آنکه عضدالملک را اغفال کنند این محاکمه و حکم رافاش نساختند و به عضدالملک میگفتند از شیخ تحقیقاتی میشود و پس از پایان تحقیقات محرمانه تبعید خواهد شد، روز اجرای حکم سپهدار و سردار اسعد از آغاز روز بیهانه مذاکرات محرمانه سیاسی نزد عضدالملک آمده خلوت کردند و مانع ملاقات و رابطه عضدالملک با خارج از اطاق شدند هنگام عصر شیخ مهدی فرزند شیخ فضل الله سراسیمه وارد خانه عضدالملک گردیده بامش بسینه پیشخدمت و دربان زده وارد اطاق شد و به عضدالملک گفت «چه نشسته اید آقا شیخ فضل الله را کشتند» عضدالملک سخت مضطرب شده از جابر خاست و بسردار اسعد و سپهدار بسختی پرخاش کرده گفت «این چه جنایتی است مرتکب شده اید؟ این چه وضعی است؟

(۱) یادداشت های خطی مؤید نظام .

این چه مملکتی است که مجتهد اول پایتخت رامیکشند و من که نایب - السلطنه هستم خبر ندارم .»

سردار اسعد و سپهدار ملایمت کرده گفتند «قربان حکم هیئت قضائی است» عضدالملک چند فحش آبدار نثار هیئت قضائی کرد و سپس فرستاد جسد را تحویل گرفته به ورثه شیخ دادند و کالسکه خود را برای حمل جسد شیخ در اختیار ورثه او قرارداد و موجبات انتقال جنازه به قم با کمک عضدالملک فراهم شد (۱)

وقتی تصمیم مجلس فوق العاده بوسیله دوفسارت باطالع سلطان احمد شاه رسید و از او دعوت شد که برای تصاحب اورنگ سلطنت باغ سفارت راترك گوید. محمد علیشاه و ملکه جهان بمقارقت سلطان احمد شاد راضی نبودند و هیچ اعتمادی باین رجال کوفی مسلک و بسیاستهای بی ثبات و مفسده انگیز داخلی و خارجی نداشتند، تنها عضدالملک بود که با پیغامهای خود توانست اطمینان و آرامش خاطر ملکه جهان و محمد علیشاه را نسبت بزندگی و سلطنت احمد شاه جلب نماید. پس از آن روز دوم رجب ۱۳۲۷ ق هیئتی از طرف مجلس عالی و دولت برای شرفیابسی حضور شاه به - قصریلاقی سلطنت آباد رفتند و روز پیش مراتب بوسیله دوفسارت بعرض سلطان احمد شاه رسید و تقاضا شد که موکب شاهانه هم به سلطنت آباد عزیمت نماید ؛

روز ۲ رجب ساعت ۹ صبح شاه جدید آماده حرکت شد «اسمیرنوف»

(۱) موضوع توطئه قتل شیخ در بیوگرافی سردار اسعد (دوره اول رهبران مشروطه) یاد شده است و در بیوگرافی شیخ نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت .

معلم شاه با اتفاق موثق الملك وزیر دربار بباغ ییلاقی سفارت روس رفتند ، احمد شاه در محیطی سرشار از عواطف و احساسات بامادر و پدر و همراهان آنان تودیع کرده از سفارت خارج شد ، در جلو سفارت گروهی از محترمین قاجاریه و درباریان صف زده بودند در برابر شاه تعظیم کرده تبریک گفتند ، گارد احترام مرکب از قزاقهای روس و سربازان هندی مراسم احترام بعمل آورد ، سپس شاه دریک کالسکه و همراهان در چند کالسکه دیگر پشت سر او حرکت کردند در حالیکه کالسکه بوسیله سربازان روسی و هندی مشایعت می شد . پنجاه قدم بجلو در باغ سلطنت آبادمانده بود عضد الملك و جمعی از رجال و درباریان و دولتیان به پیشواز آمدند ، عضد الملك نایب السلطنه و رئیس ایل قاجار در حالیکه دودست را از عبا درآورده بود باقیافه بزرگمنش و ریش سفید جلو آمده تعظیم کرد و با ایراد نطق کوتاهی به شاه تبریک گفت .

احمد شاه باقیافه معصوم و زیبا آرام ایستاده سخنان عضد الملك را شنید و پاسخی گفت ، مجدداً عضد الملك گفت « انشاء الله پادشاه نیکوئی خواهید بود » احمد شاه با ادای جمله « بلطف خدا خواهم بود » پاسخ داده بدرون باغ حرکت کرد و بتالار بزرگ سلطنت آباد راهنمائی شده پس از یک استراحت کوتاه هیئت نمایندگان ملی و یک هیئت سی نفری از برگزیده اصناف مختلف شرفیاب گردیده بوسیله عضد الملك معرفی شدند و تهنیت گفتند .

شاه بکهنه در سلطنت آباد بود ، عضد الملك وسایل زندگی شاه را در کاخ گلستان فراهم آورده چند معلم برای شاه اختیار کرد ، مخصوصاً علاقمند بود که شاه تاریخ سیاسی ایران و کشورهای جهان را بیاموزد ،

برای آموختن زبان فرانسه و روسی و ادبیات فارسی و حسن خط و صرف و نحو عربی و جغرافیای جهانی اوقات شاه تقسیم شد و عضدالملک پدرا نه در تمام امور شاه نظارت و دلسوزی میکرد .

در جشن انجمن اخوت که بمناسبت پادشاهی سلطان احمد شاه و پیروزی مشروطه بر پاشده بود عضدالملک در نخستین شب شرکت کرده از طرف انجمن به او مدال جواهر نشان هدیه شد .

فرمان انتخابات دوره دوم مجلس بدستور عضدالملک صادر شد و او به دولت آزادی انتخابات را توصیه نمود و تأکید کرد که در حکومت مشروطه انتخاب و کیل طبیعی ترین حقوق ملی مردم است و اگر این حق را از مردم سلب کنند مشروطه ئی باقی نخواهد ماند . (۱)

مراقبت و شخصیت بی غرض عضدالملک در حسن جریان و آزادی انتخابات تأثیر شگرفی داشت .

تأسیس بلدیّه

در همین سال عضد الملک سازمان مستقل بلدیّه قانونی را تأسیس کرد و ریاست آن را به دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله تفویض نمود و بدستور او و بکوشش اعلم الدوله بلدیّه طهران در راه انجام وظایف قانونی خود کام برداشت و به پیشرفتهای اندکی نائل شد و در نظارت بر نرخ ارزان عمومی و نظافت شهر کوشش های شایسته بعمل آورد . (۲)

در روز گشایش مجلس دوم (دوم ذی قعده ۱۳۲۷ ق - ۲۴ فروردین

(۱) یادداشت های خطی مؤید نظام .

(۲) چه خوبست تیمسار صفاری شهردار جدید طهران این وظیفه فراموش شده شهرداری (نظارت بر نرخ ارزاق و اجناس عمومی) را دوباره در طهران معمول کند و جلوتعديات طاقت فرسای کسبه آزمند طهران را بگیرد .

۱۲۸۸ ش) عضدالملک باتفاق شاه خردسال باتشریفات رسمی بهپارستان آمد ومجلس دوره دوم را افتتاح کرد .

پس از گشایش مجلس عضدالملک برآن تصمیم بود که دست برخی از فاتحان ومجاهد نمایان متعدی ویغما گر را از کارها کوتاه کند واسلحه را از دست آنان بگیرد تا امنیتی مستقر شود، اودیکتا توری وآزمندی پیروزمندان مشروطه ورقابت بین سردار اسعد وسپهدار و فتنه انگیزیهای پیر مومعزالسلطان وامثال آنان را برای آرامش کشور مضرمیدانست، بهمین دلیل هنگامیکه سپهدار بر اثر رقابت بختیاری در آغاز رجب ۱۳۲۸ تعرض کرده مستعفی شد، عضدالملک از این موقعیت استفاده کرده میرزا حسنخان مستوفی الممالک را برای زمامداری به مجلس پیشنهاد کرد واز او پشتیبانی نمود ومستوفی با پشتیبانی عضدالملک در ۱۸ رجب کابینه خود را از اشخاص مطلعی تشکیل داد ونقشه هائی برای تثبیت آزادی وامنیت فردی واجتماعی طرح شد که خلع سلاح مجاهد نمایان مقدمه آن بود ، دولت مستوفی این موفقیت را با پشتیبانی عضدالملک بدست آورد عاقبت هم مسئله خلع سلاح جمعی از اسلحه داران یاغی بحادثه ۳۰ رجب پارک اتابک وزخمی شدن ستارخان منتهی گردید .

متأسفانه نقشه های عضد الملک هنوز بمرحله عمل در نیامده بود که در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ (شهریور ۱۲۸۹ شمسی) پس از يك كسالت چند روزه درگذشت، كسالت عضد الملک ناشی از سردرد شدیدی بود که - زمان توقیف اعضای انجمن امراء و بخصوص از زمان قتل شیخ فضل الله به او عارض شده اورا تا پایان عمر رنج می داد.

در مرگ عضدالملک یکروز تعطیل عمومی شد وجنازه او باتشریفات

باشکوه تشییع گردیده در ایوان آرامگاه ناصرالدینشاه دفن شد ، با مرگ او حکومت جوان مشروطه و آرامش و امنیت ایران دستخوش اغراض سیاستهای داخلی و خارجی شد، هنگامیکه بنس البدلوی (ناصرالملک) به نیابت سلطنت رسید و در برابر توقعات انگلیس و روس راه تسلیم و رضاپیش گرفت مردم فهمیدند که مرگ عضدالملک برای مشروطه ایران چه ضایعه‌ئی بوده است .

خصوصیات اخلاقی

عضدالملک یک ایرانی اصیل و معتقد و متعصب در آداب و سنن مذهبی و ملی بود . تقوی و پرهیزکاری داشت در عین تشخص ساده و بی آرایش و با امساك زندگی میکرد، مردم دار ولی تندخو و مغرور بود، با اینحال قسمتی از اوقات خود را برای رفع گرفتاریهای مردم اختصاص می‌داد، همیشه عبا میپوشید و دست خود را از آستین عبا بیرون می‌آورد کلاه پوستیش را طوری بر می‌گذاشت که بالای گوشش زیر لبه کلاه جای میگرفت، شلوار کشاد و نعلین میپوشید حتی در مراسم رسمی و سلام کمتر حاضر به پوشیدن لباس رسمی میشد . در تمام مدت نیابت سلطنت پیاده از منزل خود (از سنگلج) بکاخ گلستان میرفت و جز چند نوبت هرگز سوار کالسکه سلطنتی نشد، او در منزل خود حسینیّه باشکوهی ساخت و در راه محرم مراسم عزاداری و روضه خوانی مفصل در این حسینیّه برپای می‌داشت و چون با ایمان پاك این بنابر افراشته بود از میان صدها حسینیّه که در آن زمان ساخته شده یکی از حسینیّه‌هائی که هنوز برجاست و در هر ماه محرم شرح حماسه پر شور قیام مقدس حسینی در فضای آن طنین می‌افکند حسینیّه عضدالملک

است (۱) در مدرسه سلیمانخان مشهد نیز تعمیراتی نمود (۲) مورخان و نویسندگان عموماً عضدالملک راستوده اند، تنها اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات روزانه خود شیوه بد گوئی و بدخواهی را که نسبت بهمه کس بکارمیبوده از عضدالملک هم دریغ نکرده و بد گوئی و عیبجوئی نموده و تضاد هائی هم در گفتارش هست، اعلم الدوله هم در کتاب مقالات گوناگون از امساک او یاد نموده است .

آثار

عضدالملک جز چند رقبه املاک مزروعی اطراف طهران و چند روستای مازندران سرمایه دیگری نداشت. از اینرو آثار خیریه او هم محدود است بهمان حسینیّه و چند عمارت موقوفه که وصل و مخصوص حسینیّه است و اکنون بر اثر اختلاف بین بازماندگان موقوفه کوچک این حسینیّه هم مسلوب المنفعه می باشد .

نمونه خط عضدالملک

تخصیلات عضدالملک را پیش از این نمودیم، نمونه خط او شرحی

(۱) حسینیّه عضدالملک بوسیله فرزند او ، (مرحوم امیر مصطفی امیر سلیمانی مشیرالسلطنه) تعمیر و تزئین و توسعه جست و اکنون هم یکی از مجالس باشکوه روضه خوانی ماه محرم در طهران در آن حسینیّه تشکیل میشود و مصارف آن از طرف مهندس علیرضا امیر سلیمانی تأمین میگردد .

(۲) وقتی امیر سلیمانخان قاجار قوانلو (اعضادالدوله) پدر امیر محمد قاسمخان ودائی آقا محمدخان حکمران خراسان شد مدرسه ئی بزرگ در آنجا بنا نهاد و چند مستغل و روستا رادر ترشیز وقف مصارف و تأمین مخارج طلاب و مدرس و مؤذن و خادم و غیره نمود، این مدرسه اکنون چندان رونقی ندارد زیرا درآمد موقوفات در اثر بی توجهی اوقاف محل کاسته شده است .

متن نامه علاءالدوله - هتو تصدقت شوم البته از سوء اتفاق دیشب و انداختن دینامیت بزیر بالاخانه بنده خاطر مبارک مستحضر شده و روزنامه اش بسمع مبارک رسیده است که تا کنون هم که چهار ساعت از دستمه میگذرد مردم فوج فوج بتماشای آثاری که ظاهر شده از خرابی ستون و سوراخ - کردن سقف و غیره میآیند و میروند، با این اقدامات جدانه خصمانه، دیگر بهیچوجه یکنفر آدمی با این همه عیال و اطفال خرد و بزرگ دقیقه ثنی امنیت نمیتواند داشته باشد و نمی داند تکلیف چیست؟ و وحشت واضطراب این یکمشت عیال را نمی داند چگونه متحمل شود لاعلاج و لزوماً عرض مینماید که بهتر تربیی که بدانید زودتر امنیت جان و مال برای این بنده تحصیل فرمائید که خود و عیالات و متعلقین بنده مأمون باشیم و اگر چنانچه امنیت صحیحی تحصیل نفرمائید و مایوس شود لاعلاج است بهرطور که بتواند تحصیل امنیتی برای خود و کسان و املاک و غیره خود بنماید، امروز تا عصری استدعا دارد جواب صحیح مکفی که در امنیت بنده باشد تحصیل فرمائید که تکلیف این بنده معین شود اگر بمسامحه و دفع الوقت بگذرانند چون ضیق وقت و موقع الجاء است لاعلاج ملجاء خواهد بود که اقدامات اجباری نماید دیگر مورد ملامت نخواهد بود - زیاده عرضی ندارد .

متن نوشته عضدالملک در حاشیه . فدایت شوم - رقعۀ جوف سه - ساعت از دستمه گذشته از جناب مستطاب اجل اکرم علاءالدوله رسیده با کمال پریشانی که از این واقعه ناگوار داشتم خود جناب مستطاب معزی الیه با احوال منقلب پریشانی وارد شده که شرح آن را نمی توانم تصدیع دهم حالا دیگر مشکل اهل و عیال و کسان معزی الیه چه نحو است

خدا بهتر می‌داند، حقیقتاً کار زندگی در این شهر با این تدارکاتی که شده و می‌شود برای عموم سخت و غیرممکن خواهد بود و در هر حال جناب مستطاب علاءالدوله در اینجا نشسته جواب این کاغذ را در تشخیص تکلیف خودشان جداً می‌خواهند، تمنی دارد که امروز جوابی که مایه امنیت و موجب آسایش خاطر خود و کسان ایشان شده باشد مرقوم و لطف فرمایند زیاده سلامتی و اقبال مستدام باد.

بازماندگان

عضدالملک از سه همسر خود چند پسر و چند دختر داشته که بجز یکی از دختران او دیگران در گذشته‌اند، پسر ارشدش امیر سلیمان خان خازن السلطنه بود و پسر کوچکش امیر مصطفی امیر سلیمانی که نخست سالار السلطان لقب داشت و پس از درگذشت میرزا احمد خان مشیر السلطنه، لقب مشیر السلطنه گرفت و در دوره اول مجلس سنا به سناتوری برگزیده شد و در طرین تصوف میزیست و چند سال پیش درگذشت.

(پایان) تیرماه ۱۳۴۶

توضیح: در صفحه پانزدهم سطر هفتم پس از جمله «با تفویض اختیارات، جمله» یعنی اختیار در رد و قبول تقاضای روحانیان، از قلم افتاده است.